

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت پنجم: روایت مرحوم صدوق در عیون و توحید^[۱]

عمده روایات دال بر توقف در خبرین متعارضین را بیان کردیم. روایتی دیگری هم وجود دارد ولو این که مضمونش در بقیه روایات کم و بیش آمده اما خود روایت از جهاتی اهمیت دارد و مرحوم مجلسی در روضة المتقین می گوید این روایت جامع همه روایاتی است که در باب احادیث متعارضه وارد شده است؛^[۲] ما هم این روایت طولانی را به جهت نکاتی که دارد می خوانیم.^[۳]

مرحوم صدوق در عیون^[۴] این روایت را نقل کرده است و می گوید این روایت را هم پدرم و هم محمد بن الحسن بن احمد الولید نقل کرده است. مرحوم صدوق راجع به سند روایت نکته ای دارد که بعد از نقل حدیث این نکته را ذکر می کند.

احمد بن حسن میثمی می گوید «سُئِلَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا وَقَدْ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَدْ كَانُوا يَتَنَازَعُونَ فِي الْحَدِيثَيْنِ الْمُخْتَلَفَيْنِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الشَّيْءِ الْوَاحِدِ» امام هشتم نشسته بودند و اصحابشان خدمتشان بودند. این اصحاب در مورد دو حدیث مختلف که از پیامبر اکرم در یک مورد رسیده بود نزاع می کردند.

حضرت به اینها فرمود خدای تبارک و تعالی در قرآن حرامی را به عنوان حرام و حلالی را به عنوان حلال و واجباتی را دارد. بعد معیار می دهد و می فرماید اگر روایتی از پیامبر آمد که ما حرم الله را حلال و ما احل الله را حرام کند یا اگر حدیثی در مورد فریضه ای در قرآن وارد شود که هر چند بیان آن فریضه روشن و قائم است و ناسخی هم که او را نسخ کند نیامده ولی در عین حال روایت بگوید این واجب واجب نیست، این روایت قابل اخذ نیست؛ چون پیامبر حلال خدا را حرام نکرده و حرام خدا را حلال نمی کند، همچنین فرائض و احکام خدا را نیز تغییر نمی دهد. بلکه در این موارد تسلیم و تابع محض است و آنچه که خدا فرموده بیان می کند و این همان است که خدا فرموده است «إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ» پس آنچه خدا فرموده پیامبر بیان می کند.

یعنی آنچه به عنوان حکم خدا در قرآن آمده قابل تغییر نیست. مثلاً اگر در قرآن می آید «رَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ» کسی حق ندارد بگوید «وَ امْرَأَتَانِ» مال زمانی بوده اما الان این چنین نیست. یا وقتی می فرماید «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» کسی حق ندارد بگوید مذکر و مؤنث در باید علی السویه ارث ببرند. در دیگر موارد مثل حجاب هم چنین است یعنی نمی توان اینها را تغییر داد.

البته تقیید و تخصیص تقریباً بیان چیزی است که در قرآن آمده نه این که مخالف چیزی باشد که در قرآن ذکر شده است. مثلاً این که در روایات ذکر شده که مراد از حفظ فرج در آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»^[۵] عدم نظر به عورت و حفظ آن است ولی سایر موارد حفظ فرج مانند «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»^[۶] مراد حرمة الزناست، تبیین قرآن کریم است نه تغییر آن و مانعی هم ندارد.

اما در مقابل اگر در زمان ما کسی بخواهد حلالی را که در قرآن آمده حرام قرار دهد مثل مسئله چند همسری. گاهی اوقات بعضی‌ها خیلی بی‌باک می‌گویند این مسئله اصلاً جایز نیست در حالی‌که این مسئله توسط خداوند متعال تجویز شده و عدم جواز آن به کسی ارتباط ندارد.

بله اگر فقیهی بفرماید ما از ادله استحباب را استفاده نمی‌کنیم بلکه اصل اباحه برداشت می‌شود صحیح است؛ اما کسی که اصلاً فقیه نیست و اهل رسانه است و تدین به دینی ندارند و فقط از باب مخالفت با این حکم اسلامی می‌گویند اصلاً چنین چیزی نباید در دین باشد صحیح نیست چون خدای تبارک و تعالی این مسئله را حداقل به اندازه اباحه تشریع کرده‌است. در نتیجه اگر کسی بگوید این حرام است مشمول همین حدیث می‌شود. پس این نکته خیلی مهم است که امام هشتم به اصحابشان می‌گویند اگر از پیامبر حدیثی مخالف تباینی با قرآن پیدا کردید بدانید قابل عمل نیست.

راوی در ادامه می‌گوید شما از جدّتان حدیثی را می‌گوئید که در قرآن نیست ولی در سنت پیامبر وجود دارد بعد حدیثی مخالف آن هم می‌آید. حضرت به مسئله شارع بودن پیامبر اشاره کرده و می‌فرماید هر چه پیامبر از آن نهی کرد مانند موارد نهی شده توسط خدا لزوم اتباع دارد و هر چه ایشان به آن امر کرده مانند فرائض الله لزوم تبعیت دارد. تعبیر به «فوافق» به معنای آمدن اوامر پیامبر در قرآن نیست بلکه می‌فرماید همان‌طور که امر خدا لزوم تبعیت دارد امر پیامبر هم لزوم تبعیت دارد. در نتیجه اگر از پیامبر در موردی نهی وارد شده باشد و بعداً در روایات ما چیزی خلاف او آمد، عمل به آن جایز نیست.

امام هشتم (علیه السلام) از اینجا به بعد همان نسبتی که بین رسول خدا و قرآن وجود دارد که اگر چیزی در قرآن به عنوان حلال، حرام یا واجب آمد پیامبر حق تغییر او را نداشت را بین کلام خودشان و پیامبر برقرار می‌کنند یعنی اگر چیزی در کلام پیامبر به عنوان واجب یا حرام آمد ما ائمه هم حق تغییر او را نداریم. از این روایت به خوبی تشریع پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) قابل استفاده است.

حضرت در ادامه می‌فرماید بله شاید از باب خوف یا ضرورت حکم به ترخیص در ترک دادیم اما این‌که حرام یا حلال پیامبر را حلال و حرام بدانیم به هیچ وجه در کلمات ما نیست «لَا نَأْتِي تَابِعُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَ مُسْلِمُونَ لَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ تَابِعاً لِأَمْرِ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُسْلِمًا لَهُ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ¹⁷¹ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». قبلاً هم گفتیم یکی از ادله‌ی وجود مقام تشریع برای پیامبر این آیه است یعنی خداوند می‌فرماید ما آتاکم الرسول به عنوان خودش نه به عنوان تبلیغ عن قبلنا که قبلاً ادله‌اش را مفصل‌تر گفتیم.

حضرت در ادامه می‌فرماید خدای تبارک و تعالی در بعضی موارد نهی دارد اما نهی کراهتی است و در بعضی موارد امر دارد ولی امر استحبابی است که در این اوامر و نواهی نسبت به مریض یا غیر مریض مجوز ترک وجود دارد. در مورد اوامر و نواهی پیامبر هم ممکن است مواردی امر استحبابی یا نهی کراهتی باشد و ما رخصتش را مطرح کرده باشیم.

بعد می‌فرماید اگر از ما به شما دو خبر رسید و این خبر مورد اتفاق بود و راوی‌ای که این دو خبر را نقل می‌کند هم درست است یا به هر دو یا به هر کدام که خواستی از باب تسلیم به رسول خدا و ما اخذ کن و کسی که عناد کند و این حدیث را انکار کند مشرکاً بالله العظیم. مشرک در اینجا مانند تعبیر علی حدّ الشّرك بالله است که در مقبوله خواندیم که این تعبیر آن تعبیر را تأیید می‌کند.

از اینجا به بعد حضرت ضابطه اصلی را ارائه داده و می‌فرمایند اگر دو خبر مختلف آمد آن‌را بر کتاب عرضه کنید و در مورد چیزهایی که در قرآن کریم نیست از سنت رسول خدا کمک بگیرید و روایت را بر آن عرضه کنید. پس اگر موافق با اوامر و نواهی کتاب و سنت بود آن‌را اخذ کنید. بله اگر در روایت پیامبر نهی کراهتی آمد و در روایت ما ترخیص ذکر شد هر دو را

اخذ كنيد و به هر کدام خواستید عمل کنید.

عمده این قسمت است و اصلاً بعضی فقط همین قسمت از این روایت مفصل را نقل کردند. حضرت می‌فرماید اگر روایتی پیدا کردید نه موافق در قرآن و نه موافق در سنت دارد علمش را به ما برگردانید که ما اولای به او هستیم پس آراء خودتان را در آن روایت نیاورید و در مورد آن خودداری و تثبیت کنید.

پس این روایت هم یکی از ادله توقف است و دلالت بر این دارد اگر نتوانستیم هیچ کدام از خبرین متعارضین را با قرآن یا سنت پیامبر تطبیق بدهیم باید توقف کنیم. قبلاً هم در روایت روایت حسن بن جهم گفتیم که محور اصلی برای قبول روایت موافقت با قرآن یا سنت پیامبر است یعنی اگر روایتی از حضرات معصومین به ما رسید که همه می‌گویند این را مثلاً امام هشتم فرموده باید بر این دو معیار تطبیق شود. البته نمی‌گوئیم سند را باید کنار گذاشت بلکه می‌گوئیم آن‌ها عنوان اصلی ندارد بلکه اصالت در اعتبار یک روایت در درجه اول این است که ببینیم این روایت با قرآن یا سنت پیامبر مطابق است یا خیر؛ البته در روایت حسن به جهم احادیث ائمه را هم به این دو ملاک ضمیمه کرده‌است.

نتیجه‌ای که از روایت فوق گرفته می‌شود این است که این توقف مذکور در این روایت هم اختصاص به زمان حضور دارد و باز هم روایتی پیدا نکردیم دلالت بر مطلق توقف کند یعنی بگوید توقف حتی فی زمن الغیبة. قبل از این‌که جمع بین روایات تخییر و توقف را بگوئیم باید روی قرینه مناسبت حکم و موضوع فکر کرد و دید آیا می‌شود بگوئیم ائمه در زمان غیبت ما را مکلف به توقف کردند به این بیان که اگر امر دائر بین تخییر و توقف در زمان غیبت شد کدام یک مناسبت با حکم و موضوع دارد؛ به نظر ما تخییر مناسبت دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُسَمَّعِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَيْمَنِيُّ (2) أَنَّهُ سُئِلَ الرِّضَا ع يَوْمًا وَقَدْ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَقَدْ كَانُوا يَتَنَازَعُونَ فِي الْحَدِيثَيْنِ الْمُخْتَلِفَيْنِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فِي الشَّيْءِ الْوَاحِدِ فَقَالَ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ حَرَامًا وَ أَحَلَّ حَلَالًا وَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَمَا جَاءَ فِي تَحْلِيلِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ أَوْ تَحْرِيمِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ أَوْ دَفْعِ فَرِيضَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَسْمُهَا بَيْنَ قَائِمٍ بَلَا نَاسِخَ نَسَخَ ذَلِكَ فَذَلِكَ مِمَّا لَا يَسَعُ الْأَخْذَ بِهِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمْ يَكُنْ لِيُحَرِّمْ مَا أَحَلَّ اللَّهُ وَ لَا لِيُحَلِّلَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ لَا لِيُغَيِّرَ فَرَائِضَ اللَّهِ وَ أَحْكَامَهُ كَانَ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ مُتَّبِعًا مُسْلِمًا مُؤَدِّيًا عَنِ اللَّهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ (3) فَكَانَ ع مُتَّبِعًا لِلَّهِ مُؤَدِّيًا عَنِ اللَّهِ مَا أَمَرَهُ بِهِ مِنْ تَبْلِغِ الرِّسَالَةِ قُلْتُ فَإِنَّهُ يَرُدُّ عَنْكُمُ الْحَدِيثَ فِي الشَّيْءِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مِمَّا لَيْسَ فِي الْكِتَابِ وَ هُوَ فِي السُّنَّةِ ثُمَّ يَرُدُّ خِلَافَهُ (4) فَقَالَ وَ كَذَلِكَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ أَشْيَاءَ نَهَى فَوَافَقَ فِي ذَلِكَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ تَعَالَى وَ أَمَرَ بِأَشْيَاءَ فَصَارَ ذَلِكَ الْأَمْرُ وَاجِبًا لَا زِمًا كَعِدْلِ (5) فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى وَ وَافَقَ فِي ذَلِكَ أَمْرُهُ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى فَمَا جَاءَ فِي النَّهْيِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ص نَهْيِ حَرَامٍ ثُمَّ جَاءَ خِلَافُهُ لَمْ يَسَعِ اسْتِعْمَالُ ذَلِكَ وَ كَذَلِكَ فِيمَا أَمَرَ بِهِ لِأَنَّا لَا تُرَخِّصُ فِيمَا لَمْ يُرَخِّصْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ لَا نَأْمُرُ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا لِعِلَّةٍ خَوْفِ ضَرُورَةٍ فَأَمَّا أَنْ نَسْتَحِلَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوْ نُحَرِّمَ مَا اسْتَحَلَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا لِأَنَّا تَابِعُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مُسْلِمُونَ لَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَابِعًا لِأَمْرِ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُسْلِمًا لَهُ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (1) وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ أَشْيَاءَ لَيْسَ نَهْيُ حَرَامٍ بَلْ إِعَافَةٌ وَ كَرَاهَةٌ وَ أَمَرَ بِأَشْيَاءَ لَيْسَ أَمْرٌ فَرَضٌ وَ لَا وَاجِبٌ بَلْ أَمْرٌ فَضْلٌ وَ رُجْحَانٌ فِي الدِّينِ ثُمَّ رَخَّصَ فِي ذَلِكَ لِلْمَعْلُولِ وَ غَيْرِ الْمَعْلُولِ فَمَا كَانَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص نَهْيٌ إِعَافَةٌ أَوْ أَمْرٌ فَضْلٌ فَذَلِكَ الَّذِي يَسَعُ اسْتِعْمَالَ الرُّخْصَةِ فِيهِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ عَنَّا فِيهِ الْخَبَرَانِ بِاتِّفَاقٍ يَرُوبُهُ مَنْ يَرُوبُهُ فِي النَّهْيِ وَ لَا يُنْكِرُهُ وَ كَانَ الْخَبَرَانِ صَحِيحَيْنِ مَعْرُوفَيْنِ بِاتِّفَاقِ النَّاقِلَةِ فِيهِمَا يَجِبُ الْأَخْذُ بِأَحَدِهِمَا أَوْ بِهِمَا جَمِيعًا أَوْ بِأَيِّهِمَا شِئْتَ وَ أَحْبَبْتَ مُوسَعٌ ذَلِكَ لَكَ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الرَّدِّ إِلَيْهِ وَ إِلَيْنَا وَ كَانَ تَارِكُ ذَلِكَ مِنْ بَابِ الْعِنَادِ وَ الْإِنْكَارِ وَ تَرَكَ التَّسْلِيمَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص مُشْرِكًا بِاللَّهِ الْعَظِيمِ فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَبَرَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ فَاعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ

مَوْجُوداً حَالاً أَوْ حَرَاماً فَاتَّبِعُوا مَا وَافَقَ الْكِتَابَ وَ مَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ عَلَى سُنَنِ النَّبِيِّ صَ فَمَا كَانَ فِي السُّنَّةِ مَوْجُوداً مَنَهِياً عَنْهُ نَهَى حَرَامٌ أَوْ مَأْمُوراً بِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ أَمْرٌ إلِزامٌ فَاتَّبِعُوا مَا وَافَقَ نَهْيَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ أَمْرَهُ وَ مَا كَانَ فِي السُّنَّةِ نَهْيَ إِعَاقَةٍ أَوْ كَرَاهَةٍ ثُمَّ كَانَ الْخَبَرُ الْآخَرُ خِلَافَهُ فَذَلِكَ رُخْصَةٌ فِيمَا عَاقَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَ وَ كَرِهَهُ وَ لَمْ يُحَرِّمْهُ فَذَلِكَ الَّذِي يَسَعُ الْأَخْذُ بِهِمَا جَمِيعاً أَوْ بِأَيِّهِمَا شِئْتَ وَسِعَكَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَ الْإِتِّبَاعِ وَ الرَّدِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ مَا لَمْ تَجِدُوهُ فِي شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ فَرُدُّوا إِلَيْنَا عِلْمَهُ فَنَحْنُ أَوْلَى بِذَلِكَ وَ لَا تَقُولُوا فِيهِ بَرَائِكُمْ وَ عَلَيْكُمْ بِالْكَفِّ وَ التَّنَبُّثِ وَ الْوُقُوفِ وَ أَنْتُمْ طَالِبُونَ بِاحْتِثَانٍ حَتَّى يَأْتِيَكُمْ الْبَيَانُ مِنْ عِنْدِنَا.» عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج2، ص: 20 و 21.

[2] □ «وإذا تدبرت هذا الخبر وجدته أصلاً من الأصول في هذا الباب جامعاً للأخبار و لقواعد الجمع بين الأحاديث المختلفة غالباً.» روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج6، ص: 40.

[3] □ به عنوان نمونه ما قبلاً مسئله تشریع پیامبر و ائمه را مطرح کردیم و این روایت اصل و کیفیت آن را به خوبی دلالت می‌کند.

[4] □ عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج2، ص: 20 و وسائل الشیعة، ج27، ص: 113.

[5] □ نور، 30.

[6] □ مومنون، 5.

[7-] □ ائمه (علیهم السلام) هر جا به لفظ جلاله می‌رسند از تعابیری مثل «عزوجل»، «تبارک و تعالی»، «تقدست کلمته» و... استفاده می‌کنند. ما هم باید درس بگیریم و از اینها ساده رد نشویم.